**انترناسیونال ۷۱۶**

**چپ، راست و انتخابات انگلستان**

متن گفتگوی کانال جدید با کاظم نیکخواه

**سیما بهاری:** روز پنجشنه گذشته (٨ ژوئن) یک انتخابات عمومی پیش از موعد در انگلستان برگزار شد. حزب محافظه کار توری برهبری ترزا می نخست وزیر علیرغم اینکه اکثریت را در پارلمان داشت تصمیم به برگزاری انتخابات پیش از موعد گرفت. اما نتیجه انتخابات آنطور که ترزا می و حزبش انتظار داشتند پیش نرفت و این حزب موقعیتش نسبت به قبل تضعیف شد. لیبر که حزب اصلی مخالف محافظه کاران محسوب میشود در این دوره کرسی های بیشتری به دست آورد. در این مورد همراه میشویم با کاظم نیکخواه.

همانطور که اشاره کردم حزب محافظه کار با وجود اینکه اکثریت را در پارلمان داشت تصمیم به برگزاری انتخابات پیش از موعد گرفت. کاظم نیکخواه چرا این حزب چنین تصمیمی گرفت؟

**کاظم نیکخواه**: بنظرم به دلیل یک اشتباه محاسبه این تصمیم را گرفتند. ببینید انتخابات انگلیس میبایست بروال معمول سه سال دیگر یعنی در سال ٢٠٢٠ میلادی برگزار شود. حزب کارگر که اپوزیسیون اصلی دولت است دردرون خود دارای اختلافات و شکافهای جدی بود. دلیلش اینست که جرمی کوربین رهبر چپگرای این حزب که از سال گذشته انتخاب شد، مورد تمایل جریانات یا جناح راست حزبش نیست و تلاش میکردند او را کنار بزنند. جناح متمایل به تونی بلر و کلا راستها که با چپ و کارگر و این نوع سیاستها مخالفند مدام پا توی پای کوربین میدادند، در مقابلش سنگ اندازی میکردند و وسیعا علیه او تبلیغ میکردند. و همین باعث شده بود که آمار حزب لیبر در نظر سنجی ها بسیار پایین باشد. یعنی ظاهرا خیلی از مردم فکر میکردند که اگر حزب لیبر اینقدر شکاف در آن هست و رهبر آن نمیتواند آنها را متحد کند بنابرین امیدی به آن نیست. یک نکته مهمتر هم این بود که جناح چپ آنچنان درگیر دفاع از خود در مقابل حملات راستها بود که فرصت ابراز وجود پیدا نکرده بود که مردم بفهمند چه برنامه و پلاتفرمی خواهد داشت و چه تحولاتی را نوید میدهد.

با توجه به همین وضعیت نا مناسب در حزب لیبر، ترزا می و حزبش تصمیم گرفتند که با فرصت طلبی انتخابات پیش از موعد را برگزار کنند و حزب لیبر و کلا اپوزیسیون چپ خود را کاملا از صحنه سیاسی دور کنند یا بشدت حاشیه ای کند. بعبارت دیگر حزب توری اکثریت را داشت اما میخواست حزب لیبر را کاملا خرد و حاشیه ای کند. با این ارزیابی و محاسبه ترزا می همینکه بهانه ای پیدا کرد، اعلام انتخابات پیش از موعد نمود. بهانه اش هم این بود که چون خودش بعنوان رهبر حزب لیبر در انتخابات پیروز نشده و برای مذاکره برای برگسیت احتیاج به پشتیبانی محکم تر توده ای دارد، این انتخابات را برگزار میکند تا بقول خودش "مندیت" یا حکم مردم را بگیرد. این بهانه ای بود که وارد انتخابات شود چون فکر میکرد آرای بسیار بالایی می آورد و حزب لیبر را با رهبری چپگرایش ناک اوت میکند.

**سیما بهاری:** شما گفتید که اختلافاتی در حزب لیبر بود. کوربین مخالفین زیادی در حزب خودش داشت. اما درون جامعه انگار بنظر می آید که مردم وسیعا بهش رای دادند و کرسی های بیشتری را بدست آورد. یک جوری این تناقض بنظر می آید. این تناقض را شما چطور توضیح میدهید؟

**کاظم نیکخواه:** تناقض که نیست. واقعیت اینست که گرایشاتی که در درون جامعه وجود دارند در درون احزاب هم وجود دارند و تاثیر میگذارند. حزب لیبر در درونش جناح راستی دارد که با بقیه راستها در بیرون فرقی ندارد. برای مثال تونی بلر وقتی که سرکار آمد کاملا پلاتفرم مارگارت تاچر را که راست ترین جناح حزب محافظه کار است پیاده کرد و دنبال کرد و در سطح بین المللی هم در پیوند و اتحاد با جرج بوش پسر که رئیس جمهور آمریکا بود دست به سیاستهای بسیار مخربی در عراق و جاهای دیگر زد که همه از ان خبر دارند. خب تونی بلر هم در حزب لیبر است و یکی از سران آنست.

عامل اصلی اختلافات کشاکش بین گرایشات چپ و راست در درون این حزب است که هرکدام اهداف متفاوتی را دنبال میکنند. و این طبیعی است. ولی این انتخابات و افزایش کرسها و آرای حزب لیبر نشان داد که جامعه چپ را میخواهد. اکثریت مردم خواستها و انتظاراتی دارند که بر اساس آن نظر میدهند و عمل میکنند. جالب همین بود که با اینکه حزب لیبر از نظر اتحاد درونیش از وضعیت مناسبی برخوردار نبود با این وجود با استقبال وسیع مردم مواجه شد. گرچه هنوز به آن اکثریت نرسید که بتواند بعنوان بزرگترین حزب دولت را تشکیل دهد. ولی به این موقعیت هم بنظرم خواهد رسید. شاید به این دلیل که انتخابات سریع و بدرجه ای غیر منتظره اعلام شد و فرصت زیادی برای تبلیغات نبود. اما با وجود این افکار عمومی سریعا به طرف مانیفست جدید کوربین و حزب لیبر که اصلاحات جدی ای را در جامعه مطرح میکرد چرخید و در نتیجه حزب ترزا می حزب محافظه کار اکثریتش را در پارلمان از دست داد. علیرغم اینکه هنوز بیشترین رای را دارد و مامور تشکیل کابینه شده است.

**سیما بهاری**: اکنون بر میگردیم به مانیفست جرمی کوربین. گفتید که جامعه خواستهایی دارد که همین باعث شد که توجه به مانیفست کوربین وسیع شود. چه چیزهایی را مطرح کرده بود؟

**کاظم نیکخواه**: حدود سه هفته از موقعی که مانیفست انتخاباتی حزب لیبر منتشر شد تا موقع انتخابات فاصله بود. در این مانیفست خواستهایی که اکثریت مردم عادی، کارگران و دانشجویان و بازنشستگان دارند مطرح شده است.

برای نمونه آنها را که من الان به ذهنم می آید اینها هستند. خصوصی سازیهایی که در بخش خدمات عمومی در دوره حکومتهای محافظه کار پیاده شده است در این مانیفست اعلام شده که ما لغو میکنیم و ترانسپورت و برق و آب و پست و راه آهن و امثال اینها را به بخش عمومی برمیگردانیم و بقول خودشان "ملی کردن" بخش خدمات عمومی. بعلاوه تغییراتی در قوانین مربوط به مالکیت این بخشها انجام خواهد شد که به مردم اجازه دهد که در مالکیت این بخشها بطور تعاونی سهیم شوند. یک مورد دیگر حذف شهریه دانشگاه ها بود. شهریه عظیم و چند هزار پوندی ای در سالهای اخیر توسط حکومت محافظه کار کامرون روی دانشگاهها گذاشته شده که ورود به دانشگاهها را برای فرزندان خانواده های مردم عادی بسیار مشکل میکند. مانیفست لیبر میگوید شهریه را حذف میکنیم و کلا تحصیل را برای همه مردم در تمام سطوح و در تمام سنین رایگان میکنیم. که هرکسی از موقعی که دنیا می آید تا میمیرد رایگان امکان تحصیل و آموزش داشته باشد. الان چندین هزار پوند هر دانشجو هر ترم باید بپردازد که بتواند در دانشگاه تحصیل کند. این از دستاوردهای حزب محافظه کار است. که مورد اعتراضات وسیع جوانان و دانشجویان بوده است. حزب لیبر میگوید این را کلا حذف میکنیم. و این با استقبال وسیع جوانان مواجه شده است که الان یک مانع جدی شان برای ورود به دانشگاه همین شهریه های سنگین است. از نکات دیگر مانیفست لیبر مالیات سنگین و تصاعدی روی در آمدهای بالای صد و پنجاه هزار پوند و بیشتر است که کمتر از یک درصد ثروتمندان را در بر میگیرد و درآمدهای میلیاردی عظیمی دارند. جالب اینست که مانیفست حزب لیبر از نظر ریاضی هزینه هایش با در آمدهایی که ایجاد میکند هماهنگ است و از این نظر هم مخالفینش نتوانسته اند ایرادی اساسی از آن بگیرند. یک جنبه دیگر از مانیفست لیبر در مورد تامینات اجتماعی است. در مورد حقوق بازنشستگان و افزایش قطعی آن بتناسب تورم نکاتی را مطرح میکند که به سه قفله کردن مشهور است که اجازه نمیدهد حقوق بازنشستگی به بهانه اقتصاد و امثال اینها از شمول افزایش خارج شود. بعلاوه تغییراتی در محیط و شرایط کار به نفع کارگران را مطرح کرده است که آنها هم قابل توجه است. تسهیلات مسکن و مسکن سازی برای بی مسکنان نیز یک جنبه دیگر از مانیفست لیبر است. تسهیلاتی برای رشد سرمایه های کوچک و متوسط نیز مطرح شده است. اقداماتی برای جلوگیری از یکه تازی بانکها و بخش مالی مطرح شده. همچنین برای کنترل سرمایه های بزرگ.

اینها برخی تغییرات و اصلاحاتی است که حزب لیبر در مانیفستش مطرح کرده که در واقع خواستهای ملموس اکثریت مردمی است که از یکه تازی سرمایه داران بزرگ خسته شده اند. مردم از هزینه های بالای ترانسپورت و راه آهن خسته شده اند، از هزینه های بالای مسکن خسته شده اند. نکاتی هم در مورد پناهندگان و مهاجرین دارند که آنها هم جالب است. برخورد برابر با پناهندگان و مهاجرین و پذیرش پناهندگان با معیارها و مقیاس معقول و انسانی یک جنبه دیگر از پلاتفرم لیبر است. در مورد برگسیت نیز بر ماندن در بازار واحد اروپا و برسمیت شناختن حقوق شهروندان اروپایی و امثال اینها تاکید میشود.

ترزا می سیاستش معلق گذاشتن وضعیت شهروندان اروپایی در بریتانیا است و اینهم یک موضوع بحث و جدل است که خیلی ها میگویند الان دو سه میلیون نفر شهروندان اروپایی در انگلیس زندگی میکنند که حقوقشان باید فورا تضمین شود که از نگرانی و بلاتکلیفی بیرون آیند. اما ترزا می میگوید این موضوع معامله است و الان وضعیت آنها در مذاکرات نا معلوم و معلق است.

همه خواستهایی که در این پلاتفرم آمده در واقع اصلاحاتی به نفع مردم، به نفع سرمایه های کوچک و متوسط و علیه یک اقلیت از سرمایه داران بسیار بزرگ را در بر میگیرد. و همین باعث استقبال مردم از این پلاتفرم شده است.

**سیما بهاری**: ارزیابی ای که میشود اینست که این انتخابات برای حزب محافظه کار یک فاجعه بود و برای حزب موقعیت بسیار بهتری را ایجاد کرد. دوست دارم ارزیابی مشخص تر شما در این مورد را بشنویم.

**کاظم نیکخواه**: در واقع تضاد جدی ای که نتیجه انتخابات با انتظارات حزب محافظه کار قبل از انتخابات داشت آنرا به یک شکست خیلی جدی برای این حزب تبدیل کرد. و از آن طرف این انتخابات برای حزب لیبر یک مائده آسمانی بود. فشاری که جناح راست روی رهبر حزب کارگر گذاشته بودند بسیار جدی بود. حرف اصلی شان هم این بود که تو چون چپ هستی نخواهی توانست مردم را پشت سر خودت بسیج کنی و حزب کارگر را یک بار دیگر به حکومت برسانی. فشارها روی کوربین بسیار زیاد بود و علیرغم اینکه در انتخابات حزب لیبر بر سر رهبری هم اکثریت بسیار بالایی اورده بود، مخالفینش میگفتند باید استعفا دهی. کوربین محکم و صادقانه روی موضع چپش ایستاد.

اتفاقی که در انتخابات قبلی در سال ٢٠١٥ افتاد این بود که آن زمان هم اد میلیبند رهبر آن زمان لیبر به جناح چپ حزبش تعلق داشت. او برای اینکه در انتخابات پیروز شود عملا در آستانه انتخابات یک مقداری سعی کرد زیر همین نوع فشارها خودرا میانه رو نشان دهد و به سانتر نزدیک شد. و همین باعث شکست جدیش شد و استعفا داد. کوربین اما یک ذره از مواضع خود کوتاه نیامد و ایستاد. گفت من حرفم اینست که در این جامعه سرمایه داران بزرگ دارند یکه تازی میکنند. خصوصی سازیها و سیاستهای ریاضت اقتصادی زندگی مردم را دارد نابود میکند. و ما باید به این وضعیت خاتمه بدهیم و این یکه تازی را تمام کنیم. ضدیت با ریاضت اقتصادی و اصلاحاتی به نفع مردم عادی و به نفع کارگران و بازنشستگان و جوانان. همین باعث شد که فضا بچرخد و مردم وسیعا در انتخابات شرکت کنند و به حزب لیبر رای دهند. در واقع همین وضعیت بحران حزب لیبر را به نفع جناح چپ تمام کرد. الان حزب لیبر خیلی متحدانه پشت سر کوربین ایستاده و راستها و تونی بلر و اینها هم خفه شده اند.

کوربین طرفداران و اتوریته بسیار وسیعی در جامعه پیدا کرده. و حزب لیبر هم اعضای بسار بیشتری را به خود جذب کرده است که اکثرا از میان جوانان هستند.

**سیما بهاری:** طبق صحبتی که شما میکنید جامعه و مردم به چپ روی آورده اند. تحولات بعدی به چه سمتی خواهد رفت؟ و منتظر چه تحولاتی باید باشیم؟

**کاظم نیکخواه**: بنظرم یک احتمال جدی اینست که ترزا می مجبور به استعفا خواهد شد و یک انتخابات عمومی جدید در راه خواهد بود. الان بطور واقعی هنوز حزب محافظه کار یا توری بیشترین کرسی ها را در پارلمان دارد. ولی اکثریت خودش را در پارلمان از دست داده و در نتیجه باید با یک حزب دیگر ائتلاف کند تا بتواند دولت را تشکیل دهد. حزب کارگر که حاضر به ائتلاف با کنسرواتیوها نیست. در نتیجه رفته اند سراغ "دی یو پی" (DUP) یا حزب اتحاد دموکراتیک ایرلند. که یک حزب سنتی و مذهبی و ناسیونالیست است. مخالف سقط جنین است، مخالف حقوق همجنسگرایان است. بعلاوه در فضای اختلافات و کشاکش هایی که در ایرلند وجود دارد متحد شدن حزب محافظه کار با دی یو پی فضای سیاسی ایرلند را به هم میریزد. چون قرار بوده که احزب حاکم به اصطلاح بیطرف در ایرلند عمل کنند. ولی با شرکت دی یو پی در دولت این بیطرفی از بین میرود. بعلاوه چون حزب لیبر بیشتر از سی کرسی در مجلس اضافه کرده و در موضع تعرضی قرار دارد، این موقعیت محکمتری برای تعرض به محافظه کاران به لیبر میدهد.

کلا اعتبار ترزا می بشدت زیر سوال است. یکی از سران حزب گفته بود که ترزا می "دد وومن واکینگ" است که اشاره به فیلم "دد من واکینگ" یا مرده متحرک داشت و گفته بود که ترزا می الان مرده متحرک است! مرده ای که راه میرود. یعنی وضعیتی پیدا کرده که سران حزب خودش میگویند ترزا می مرده متحرک است. و از آن طرف جرمی کوربین با مانیفستش به عنوان کسی که اتوریته دارد، امکان و توان اداره جامعه را دارد خود را معرفی کرده است.

روشن است که از نظر ما جرمی کوربین نماینده یک جناح یک حزب بورژوایی یا یک حزب سرمایه داری در این جامعه است و چپ کارگری را نمایندگی نمیکند. یعنی اینطور نیست که پلاتفرم کوربین همانست که اگر ما هم به قدرت برسیم همان را میگوییم. چون هنوز اصلاحات ساده ای است در سیستم موجود. اصلاحاتی است به ضرر سرمایه داران بسیار بزرگ و به نفع سرمایه داران کوچک تر. منظورم اینست که خیلی کارهای اساسی تری در این جامعه میشود کرد که کوربین آنها را نمایندگی نمیکند. ولی بهرحال در سیستم موجود که نگاه کنیم این انتخابات نشان داد که جامعه چپ را میخواهد. جامعه نگاهش به چپ است. جامعه تشنه یک نیروی چپ است. الان تنها چپی که از نظر مردم شانس به قدرت رسیدن را دارد حزب لیبر به رهبری کوربین و جناح چپ است و به آن رای میدهد. در نتیجه در همین هفته ای که بعد از انتخابات گذشته بنا به یک گزارش ١٥٠ هزار نفر عضو جدید به حزب لیبر پیوستند. همان موقعی که کوربین به رهبری حزب لیبر رسید در عرض یکی دو هفته ٢٠٠ هزار نفر به اعضای حزبش اضافه شد. و کلا در این مدت هم اعضای لیبر مدام افزایش پیدا کرده است. و الان حزب لیبر بزرگترین حزب سیاسی اروپای غربی است. نمیدانم در اروپای شرقی هم حزبی به این بزرگی هست یا نه.

چرا اینطور شده است؟ به دلیل اینکه کسی در رهبری حزب است که دارد با زبان چپ و کارگر و اصلاحات و اینها حرف میزند. مهم نیست که من و شما چقدر او را چپ میدانیم یا نمیدانیم. اما همین که بعنوان چپ حرف میزند بویژه طیف جوان وسیعا به سمت حزب لیبر جدب شده اند. و حزب محافظه کار الان تعداد اعضایش به زیر صد هزار کاهش پیدا کرده است. ولی در عین حال در دولت است. منظورم اینست که واقعیت جامعه را در این ارقام میشود دید. و اینها نشان میدهد که جامعه چپ را میخواهد، جامعه از یکه تازی سرمایه داران و بانکداران خسته شده است. کارگر صبح تا شب کار میکند و حقوقی که میگیرد یک پنجاهم و یک صدم یک بانکدار یا یک سرمایه دار ساده است.

اینها فضای جامعه را نشان میدهد که نشان دهنده یک چرخشی در جامعه است که نه فقط در انگلستان بلکه در کشورهای دیگری مثل اسپانیا، یونان، فرانسه، ایتالیا هم میشود آنرا دید. ولی احزاب کمونیست و سوسیالیست جدی که عمیقا مردم را نمایندگی کنند متاسفانه هنوز وجود ندارند. الان اگر هم کوربین به حکومت برسد مطمئن نیستم که موفق میشود اصلاحاتی را که میگوید موفق به پیاده کردن آن خواهد شد. چون هزار مانع و سد در مقابلش در این سیستم قرار دارد که سعی میکنند او را شکست دهند. اما مستقل از اینکه آینده چه خواهد شد من فکر میکنم ترزا می در آینده نه چندان دوری سقوط خواهد کرد و حزب لیبر برهبری کوربین این شانس را دارد که دولت جدیدی تشکیل دهد.

**سیما بهاری**: فرصت کمی باقی مانده سوالی که خودم برایم مطرح است اینست که با اتفاقاتی که افتاده آیا بطور محسوس میشود این تحولات را در فضای جامعه و برخوردهای مردم مشاهده و لمس کرد؟

**کاظم نیکخواه:** بله بشدت همه جا محسوس است. الان شما هرجا بروید و هر روزنامه را که سر بزنید و هر گفتگوی چند نفره ای را که گوش کنید خیلی ها از حماقت، اپورتونیسم و فضاحت ترزا می صحبت میکنند. حتی در بحثهای تلویزیونی حزب محافظه کار را "کازینو پارتی" خطاب میکردند که هی قمار میکند و هی می بازد! بهرحال وضعیت اینطوری است که شما هرجا بروید بحثها از همین دست است که کوربین رهبر سیاسی قابل اعتماد تری است و شانس دارد. و ترزا می تحقیر میشود. همانطور که گفتم نه فقط بنظر من بلکه به نظر هرکسی که در مورد اوضاع انگلیس اظهار نظر میکند ترزا می در چند روز آینده و یا چند هفته و چند ماه آینده مجبور به استعفا خواهد شد و انتخابات دیگری در راه خواهد بود.

**سیما بهاری**: با تشکر از شرکت شما در این گفتگو